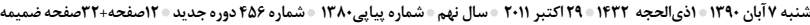




فروشگاه مرکزی شهر کتاب میزبان موسیقی «ویوالدی» است. در این برنامه با شکلی متفاوت به بخش موسیقی و بررسی موسیقی ویوالدی پرداخته می‌شود. مساهره آستانه، مدرس دانشگاه، توضیحات خود را درباره این آهنگساز برجسته ایتالیایی در طول برنامه ارائه می‌کند. این برنامه سه‌شنبه ۱۰ آبان از ساعت ۱۸ در فروشگاه مرکزی شهر کتاب واقع در خیابان شریعتی بالاتر از خیابان مطهری نبش کوچه کلاسه برگزار خواهد شد.



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۲۹-۱ نامبر: ۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن اکیبی: ۸۸۶۵۵۵۵۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۱۳۰-۵

چاپ: نشر نیکو - تلفن: ۴۴۵۵۰۷۶

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۸ اذان مغرب ۱۷:۳۱ اذان صبح فردا ۴:۵۹ طلوع آفتاب ۶:۲۴

نقد فرهنگ

«یه حبه قند»
وپرسونای بازیگری نگار جواهریان



«چه به قند» ساخته رضا میر کریمی بر پرده سینماهاست. میر کریمی در این فیلم همانند دو فیلم قبلی اش فیلمسازی است کاملاً مسلط بر بازیگری و اجرای میزانشن‌های دشوار و خلق لحظه‌های حسی فوق‌العاده. در این تردیدی نیست اما به حقیقت چه می‌گوید؟

دو مضمون در سراسر فیلم بسط و پرورش می‌یابد. یکی مضمون حضور سرگ و ماروا (از طبیعت در تمام لحظات زندگی آدم‌ها و دیگری مضمون رفتن یا ماندن، یا به زبان دیگر، پرورش ماحولیت مضمون نخست است. همان‌جا که در فیلم پرورش پیدا کرده است. شخصیت بسیاری از لحظات فیلم را که به این موضوع اختصاص دارد و همین‌طور موقعیت‌های جذابی را که به مدد آنها طرایف رفتار آدم‌ها به نمایش گذاشته شده، می‌بینم. و از تماشای آنها لذت می‌برم. این نوشته، راجع به شیوه پررودر فیلم به حقیقت به مسأله مهاجرت و تقیید شخصیت پندیده در این میان است.

په حبه بنده قلمی است با شخصیت‌های متعدد
اما طرح کلان آن بر یک شخصیت و یک رویداد
استوار است. هم‌اکنون هیچ جمع شدنند تا
عروسی پسندیده دختر کوچک خانواده شرکت کنند.
قرار است مراسم با حضور آنلاین داماد برگزار شود و
دعوت عروس خانم به خارج از کشور برود. سراسر فیلم
در خدمت این است که ما را در مقام ببینند و خود
پسندیده را قانع کند که رفتن را درستی نیست چرا
پسندیده را به منزله ندین رفتن زیبا است که این
چیزها و زندگی جاری در آن، نماد آن هستند در اینجا
کار البته عیبی ندارد. عیب کار آنجاست که فیلم به ما
نمی‌گوید پسندیده چرا تصمیم گرفته است که برود و
چرا در نهایت از تصمیم خود متصرف می‌شود. گویی
تصمیم این دختر جوان به ترجیح دادی در خارج
از کشور به سربلایی‌اش قاسم، سوءتفاهمی بیش
نیست که در نهایتا این اصلاح می‌شود. اینکه هر یک
از دو انتخاب چه مزیت و چه عیب دارد اصلا مطرح
نمی‌شود. انگار به‌نگار که دلایل برای رفتن بسیار زیادند.
ما در این فیلم هیچ دلیلی برای رفتن نمی‌بینیم. در
عوض سعی می‌کند با او رایحه‌های دلشفتن از زندگی
در یک خانه سنتی که در جاهایی مانند باد برای
پسندیده و خالی کردن سبدهای میوه در حوض در
حرکت آهسته به کلیشه می‌رسد) ما را آفاق کند
که رفتن پسندیده کار درستی نیست. انگار پسندیده
نمی‌بیند که چه چیزی را دارد رها می‌کند؟ همان
طوری که چوکنی که مدام سرش توی کلبه‌هاست را
و در فکر اخذ پذیرش از خارج به دخترخاله‌اش را
و قدیمی‌اش می‌بیند و نه زندگی‌ای که او اطرافش
جاری است. البته میرکرمی انقدر باهوش است که
جلوه‌های زندگی مدرن را از زندگی این حیطه حذف
انکرده. موبایل، کامپیوتر و تلویزیون در این فیلم هستند،
اما قرار نیست نقش در به پرسش کشیدن کل این
زندگی داشته باشند.

پرسوایی بازیگری نگار جوهری‌پان در یکی دو فیلم اخیرش، به‌خصوص در این فیلم و «طلا و مس»، تقش کلسیدی در آرماتی کردن زندگی سستی بازی می‌کند. او دختری است که یک کلام عجیب، مهربان، کاری، باحجب و حیا و معصوم و مدام خجالت می‌کشد و سر و سفید می‌شود. نگار جوهری‌پان در مصاحبه‌ای با خبر آنلاین در حق خودش را از شخصیت پسندیده این‌طور خلاصه می‌کند: «شخصیت پسندیده، دغدغه‌ای زیادی ندارد. او ساده‌تر از این حرف‌هاست. اوج دغدغه و مساله نیست. پسندیده خیلی در لحظه وجود دارد.» خود میر کریمی، پسندیده را این‌طور توصیف می‌کند: «پسندیده به به‌جای از تسلیم و رضا رسیده که برخلاف اینکه به نظر می‌رسد ضحک کوچک خانواده است، ولی روح بزرگی دارد. روح بزرگ و او این شکل نیست که نقاب دارد و تقاضای می‌کند، بلکه به این موقعیت رسیده که من تسلیم این «آن» هستم. پس تاجایی که از او سوال نمی‌شود نظر تو چیست، ارا از وجود او می‌کند. او موضع انفعالی ندارد بلکه خودش را بر او اختیار فضا و موضع قرار می‌دهد.» رسیدن به تسلیم و رضا همان انفعال نیست؟ تسلیم آن بودن همان کنار گذاشتن غلغایات نیست؟ او یا پسندیده الگوی خوبی برای زن امروز نیست؟ اگر بخواید با الگویتی در جامعه سنتی برخورد کنید، باید بیش از اینها از عقل و راه‌برده برخوردار باشد؟

رویداد

نقد جریان‌های نو در موسیقی کودک

■ سیزدهمین نشست نقد و بررسی موسیقی شهر کتاب به نقد آلبوم «قصه‌های حرکتی» اختصاص دارد که با حضور فریبرز رستمی، آهنگساز و طراح اثر و دکتر ساسان فاطمی، منتقد امروز هفتم آبان، ساعت ۱۷ در مرکز فرهنگی شهر کتاب، واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.

نامه‌های میلاد به بهانه زادروز «سیلویا پلات»



۲۷ اکتبر زارزور سیلیویا پلات شاعر است. سیلیویا پلات سال‌هاست که دست از این جهان شسته و با مرگی خودخواسته رفته است؛ اما تأثیری که او و شوهرش در دنیا شعر و ادبیات آمریکا و انگلستان و جهان داشته‌اند تقریباً هیچ زوجی نداشته‌اند. دهده فیلم و سریال، مجموعه خاطرات شخصی‌اش، انتشار نامه‌های عاشقانه تد هیوز و... آنها را زنده نگه داشته‌اند. این شاعر طغیان‌گر آمریکایی در ایران هم نامی ننشاست، شعرهای او به فارسی ترجمه شده و یک رمان از او به اسم «حباب شیشه» با ترجمه گلی امامی به فارسی منتشر شده است.

گردهای ز شعرهای سیلیویا پلات را من و سایر محمدی با هم ترجمه کردیم و انتشارات نقش و نگار منتشر کرد. انتشارات نگاه هم عاشقانه‌هایی برای سیلیویا پلات و نامه‌های میلاد را منتشر کرد که مجموعه‌ای از ۸۸ شعر از تد هیوز بود و علت انتخاب این تعداد شعر یادآوری علاقه سیلیویا پلات به پیانو با ۸۸ کلید بود که در خانه داشت. با انتشار این مجموعه بسیاری از مسایل هم روشن شد. در این کتاب دو مقاله مهم هم چاپ شده یکی از آلوارز و یکی از جان کری که مترجم‌گر اندرگلدی امامی لطف کردند و در اختیارمان گذاشتند. شعرهای نخستین دیپار تد هیوز و سیلیویا پلات آغاز می‌شود که بورس فول‌برایت گرفته و به انگلستان آمده. تا آخرین شعر، قرمز رنگ تو بود/ قرمز اگر نبود، سفید پس، اما قرمز/ همانی که به خود پیچیدی/ قرمز خون، خون بود/ قرمز خرابی به خود شاید برای گرم کردن مرده‌ها، سرانجام راحت را به پاد بردی. که به واقع اشاره‌ای است به مرگ او. هم‌سایر ملوک‌مزدبان هم خاطرات سیلیویا پلات را در نشر نی منتشر کرد.

من کہ سر در نمی آورم

محله ما



دیشب داشتم فکر می‌کردم که این محله را با هیچ جا عوض نمی‌کنم. آن ۴۰ سال است که توی همین محله می‌نشینم. هفت، هشت تا خانه عوض کرده‌ام اما هم‌شان محله جابجوده‌اند، یکی کمی این طرف‌تر، یکی کمی آن طرف‌تر. خنده پدر و مادرم هم همین‌جاست و خانه دوستان قدیم و دبستانی که برادرم و پسرهایم در آن درس خوانده‌اند. تازه، خانه معلم کلاس سوم پسریم هم همین روبه‌روی خانه ماست. من تمام معازداران اینجا را می‌شناسم، می‌دانم کی پسر کیست، دختر کی که با پسر کی ازدواج کرده و مادر کی فروموشی آورده. دیشب من عاشق این محله بودم.

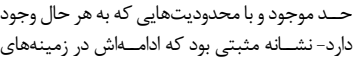
اما صبح که با صدای دعا و مرقعه دو مرد از خواب بیدار شدند و پشت پنجره، فهمید که این خواب همان حالت دیشب نیست، رختان طرفی آن طرفی شده شرکت، هر کدام ۲۰، ۳۰ تا کارمند دارند، خانه سر نیش یک شرکت بزرگ صادراتی است. کمی آن طرف تر دفتر یک بنیاد خیریه است، خانه کناری صاحب معلم را هم داده اند که شرکت دیگر و از خنث تا شب سه تا آبدارچی را پنجره او دارند و هستند و خیابان را تماشا می کنند. تازه تمام کارمندان و مدیران

قادر نمايشگاه

جای خیلی‌ها خالی بود



نمایشگاه مطبوعات اسماں هم برگزار شد، برگزارای که تفاوت‌هایش با سال گذشته به خوبی نشانۀ تفاوت دیدگاه مدیران حوزه مطبوعات بود، نظم و ترتیب، چیدمان مناسب، طراحی خوب نمایشگاه، استقرار بانوق مطبوعاتی در نقاط مختلف نمایشگاه و بودن همه انهایی که فعلاً هستند از مزیت‌ها و جذابیت‌های نمایشگاه بود. وجود نگاه معقول و منطقی برای حضور دیگران یا محافل مختلف - البته در حد موجود و با محدودیت‌هایی که به هر حال وجود دارد- نشانۀ مثبتی بود که ادامه‌اش در زمینه‌های



هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



دیدهبان

به مناسبت برگزاری نمایشگاه مطبوعات

یک خبر خوب



■ یک خبر خوب دارم برای انهایی که از همه چیز ناامید شده‌اند. همین چند روز پیش، یکی از ده‌ها نگاه‌های ملکی محل اقامت ما، به کتابفروشی تبدیل شد. باورناتمی می‌شود؟ ده که نگاه به تابلوی بزرگ این دکان سه هفته که از قدیمی‌ترین نگاه‌های محل ما هم بود، افتاد، خیال کردم دارم اشتباه می‌بینم و کلیشه‌ها را کتابخانه خواندم. آخر پس از رواج گسترده نگاه‌های ملکی و اتومبیل، دایر کردن کلیخانه (نوع خاص دکان باغی و ملکی) در این جمله شگافل بر درآمد چند دهه اخیر بوده است. برای اطمینان، به مغازه نزدیک و به ویت‌ترین بزرگش خیره شدم، نه، نه، باورم نمی‌شود. غیرممکن است. کتابفروشی به جای بنگاه؟ حیرت‌زده وقتی بیشتر شد که دیدم مدیر فروش کلیخانه خوبی به دارد و روز ورتیش از دنبال اسفل و طبقه رجمی و سربین ثامنی و فال‌بینی چینی و ایچنگ و این‌جور چیزها خبری نیست، رمان‌های خوب، کتاب‌های تخصصی اوربند، آلبوم موسیقی و خاصه همه آنچه برای طبقه متوسط به ویژه نشان‌شان است. به هنوز آلوده زندگی کاملاً مدنی نشده‌اند، این است. هر چند نمی‌دانم و مطمئن نیستم که این فروشگاه که درست در وسط یک بازارچه کالاهای مصرفی، تزئیناتی و شکمی قرار گرفته موفق می‌شود. یا نه. چون آنچه تا حالا دیده‌ایم برسد، کتابفروشی‌ها به سوپرمارکت تبدیل شده‌اند. خدای کند این یکی بماند و سر سال نشان شود. دکاش را تخته کند. حالا این اتفاق چه ربطی به نمایشگاه مطبوعات دارد؟ نمی‌دانم، مگر قرار است همه چیز به همه چیز ربطی داشته باشد. خب من چند سالی است به دلیلی که برخی نمی‌دانند، به نمایشگاه نمی‌روم. ولی با کتابفروشی‌ها که قهر نیستم. این هم نوعی نمایشگاه است. دیگر.



برای اولین بار در ایران

آموزش تحت سیستم عامل mac

با مدیریت سهیل مقیمی

- **تولین حرفه ای (Final cut studio)** (مبتدیان و متوسط و مجموعه نرم افزار تولین در جهان شامل) Color, Motion, Final cut pro, ...)
- **جلوه های ویژه (Maya, Real flow, After Effect, ...)**
- **Logic audio** (مبتدیان و متوسط و سازهای و آهنگسازی در جهان)
- **تولین فیلم (Avid Media Composer)**
(Eduise - Premiere)
- **آموزش ساخت بازیهای رایانه ای**
- **عکاسی دیجیتال**
- **فیلم سازی دیجیتال** (فیلم نامه نویسی - تصویر برداری، بلندگویی و بلندگرایی - تدوین - دگرگونی و کارگردانی)
- **تصویر برداری دیجیتال** (همه راه آموزش اصول تصویر برداری)
- **ساخت تیزرهای تبلیغاتی** (After Effect, Photoshop, Cinema4D)
- **آموزش کار با پرده کروماکی**
- **مدیریت صوتی و تصویری سالن آمفی تاتر**
- **عکاسی مجازی (آموزش اینترنتی)**
- **ایمیشن و جلوه های ویژه**
- **آموزش فیلم سازی و عکاسی به کودکان و نوجوانان**
- **رونش و طراحی عکس**
- **گیم سیستمای**
- **مطالعات سینما** (اسطوره - معبد تعلیمی اسپراندی لین)
- **سازماندهی** (حسن خواه، خلیل مرغانی)
- **آموزش دوبلاژ و گویندگی**
- **صدا برداری و صدا گذاری دیجیتال**
- **ساخت موزیک ویدیو**

درس سائیت : film.mft.info

